

نوروز: وقت گره‌گشایی

چو غنچه گرچه فروبستگی است کار جهان / تو همچو باد بهاری گره‌گشا می‌باش

"امروز که شش روز به عید نوروز مانده است، حالا بحبوحه شکوفه زردآلوست، یعنی باغات اطراف شهر از دوشان‌تپه و باغشاه‌الی قصر قاجار و پایین‌تر که شاه‌عبدالعظیم باشد. شکوفه بادام اواسطش است، آلوچه اوایل شکوفه اوست. بنفشه در شهر و اطراف شهر اواسط مایل به اواخر است. بیدمشک که کثیف شده، قریب به اتمام است. اوایل شب‌بوی زرد است. گل‌ها را کم‌کم از گلخانه بیرون می‌آورند و توی باغچه‌ها می‌گذارند، اما ما هنوز سر نارنجستان‌ها و گرمخانه‌ها را باز نکرده‌ایم. هوا سرد نیست و خوب هوایی است... (از: روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار)

هر سال اسفند که از نیمه می‌گذرد به تدریج حال و هوا بهاری می‌شود. تحویل سال هرچند تغییری نجومی است، لیکن با وجود بسیاری دیگر از تحولات سماوی اثری محسوس در زندگی روزمره ما ایرانیان دارد. هر قدر هم که گذشتن روزها و هفته‌ها و ماه‌های دیگر را احساس نکنیم، نزدیک شدن خورشید به برج حمل قابل درک است. با وجودی که این تغییر و تحول کیهانی کل نیمکره شمالی را متأثر می‌کند، لیکن این ایرانیان بوده‌اند که نوروز را «به جا آورده‌اند» و آن را گرمایی داشته‌اند و حتی می‌توان گفت نقطه عطفی در زندگی شمرده‌اند. البته موقعیت ایران در این موضوع بی‌تأثیر نیست؛ قدما از سر تعارف نبود که ایران را اقلیم اوسط یا معتدل و «احسن البلاد» می‌دانستند؛ چراکه «فصول اربعه آن قریب به اعتدال است و هریک به مقتضای طبیعت به وجه احسن می‌گذرد.» لیکن نوروز محدود به انقلابی طبیعی نمی‌ماند و اصلاً این انقلاب طبیعی مستمسکی قرار می‌گیرد برای به ظهور رسیدن مجردترین معانی. به سخن دیگر نوروز ذومراتب است یعنی از طبیعی‌ترین تا معنایی‌ترین مراتب را شامل می‌شود.

نوروز در مرتبه طبیعی: بسیاریند اعیاد و جشن‌هایی در فرهنگ‌های دیگر که وقتی درباره خاستگاه آن می‌پرسیم معمولاً امری افسانه‌ای و تخیلی یا اعتباری را در پاسخ می‌شنویم. بیشتر این رویدادها با تحولی طبیعی مقارن نیست و پنداری اصلاً به زمین و مرتبه مادی زندگی بشر بی‌اعتناست؛ لیکن نوروز پایش بر زمین واقعیت استوار است. سطح تماس ایرانیان با نوروز بیش از اینکه عقلی و منطقی باشد، از خلال طبیعی‌ترین امور یعنی حال و هوای گل‌ها و درختان و پرندگان و خورشید و... بوده است. با وزیدن باد بهار، درختان شکوفه می‌کنند و گره از غنچه‌های فروبسته گشوده می‌شود، زمین نفسی می‌کشد و پرندگان انبساط خاطر پیدا می‌کنند. یعنی همه عناصر طبیعت در نوروز «گشایش‌حال» می‌یابد. مثلی رایج هست که می‌گوید «با یک گل بهار نمی‌شود»؛ هرچند با یک گل بهار نمی‌شود ولی ایرانیان می‌دانستند که با بهار گل می‌شود و از قضا آغازش هم با یک گل اتفاق می‌افتد. یعنی هرچند با یک گل بهار نمی‌شود ولی باز شدن یک گل نوید بهار را می‌دهد. در ادبیات فارسی از اشعار و متون نظم و نثر تا نوروزنامه‌ها و حتی زراعت‌نامه‌ها و... پیداست که تا چه اندازه به گل نشستن دشت‌ها و احوال سوسن و سنبل و ارغوان اهمیت داشته است. تقریباً هیچ شاعری نداریم که درباره نوروز دست‌کم چند بیتي نسروده باشد. هر شاعری تلاش کرده در این چند بیت زمین نوروز را به‌تمامه فتح کند و این یعنی نوروز در زمره شاعرانه‌ترین اوقات است. نوروز در ساحت طبیعی یک روز نیست؛ بلکه بازه‌ای از زمان مورد نیاز برای گشوده شدن یک جوانه است.

نوروز در مرتبه بشری: التهاب و جنونی که در جامعه نزدیک به نوروز برای رفت‌وافت امور جاری و روزمره دیده می‌شود، هر قدر در ظاهر آشفتگی به نظر آید و بسیاری را بی‌طاقت کند، لیکن عملاً نشان می‌دهد که...

نوروز تا چه اندازه زندگی فردی و اجتماعی را متأثر می‌کند. شاید در هیچ زمان دیگری افراد جامعه اینقدر دربند اتمام کارهای ناتمام و رسیدگی به حساب و کتاب‌های‌شان و خلاصه گشودن گره از مسائل‌شان نباشند. یکی از ارکان استقبال نوروز پاکیزگی است؛ خانه‌تکانی و سنت شکستن کوزه‌های قدیمی و آراستن جامه و نظافت تن و از همه مهم‌تر رفتن به زیارت اهل قبور در آخرین پنجشنبه سال، همواره یکی از اشتغالات اصلی پیش از تحویل سال بوده است. پنداری نوروز عزم فتح و گره‌گشایی از همه وجوه ساحت بشری را دارد؛ چراکه اگر اینطور نبود آدمیان را در مسابقه با خودشان قرار نمی‌داد. پس از تحویل سال نیز چه در مقیاس فردی و چه در مقیاس اجتماعی، نوروز است که اختیار و برنامه زندگی‌مان را با دقت خوبی به دست گرفته و سامان داده؛ صله رحم و دیدوبازدید که تنظیم مناسبات خانوادگی است از همین قبیل است. چه بسیار کارهایی که در اوقات دیگر سال وقتی برای انجام‌شان نیست و باید در نوروز به سرانجامی برسد. پنداری باید همه گره‌هایی که در طول سال یا حتی سالیان در مناسبات فردی و خانوادگی و دوستانه و... ایجاد شده بود در این ایام گشوده شود. در ساحت بشری نوروز با ۱۹ فروردین به پایان می‌رسد و حسن ختام آن نیز باز یاد از دنیا رفتگان است.

نوروز در مرتبه روایی: مرتبه روایی نوروز شاید از دیگر مراتب آن پررنگ‌تر باشد. ساحت روایی وظیفه‌اش انتقال کنه و باطن حقیقت نوروز در قالب روایت‌هاست. قصه و تمثیل و مثل و رقص و آداب و آیین و... اقسام مختلفی از روایت است. ناگفته پیداست که همه بازه زمانی نوروز، از استقبال تا تحویل سال و بعد آیین سیزده بدر، تا چه حد آمیخته با اقسامی از اشکال روایت است. حاجی‌فیروز چند هفته‌ای پیش از نوروز با روی سیاه که معنی‌اش آمدن از جهان زیرزمین است، با رقص و پایکوبی، خبر نفس کشیدن زمین را می‌آورد. در گذشته نوروزخوانی آیینی فراگیر در بسیاری روستاها و شهرها بوده و نوید نوروز را می‌داده است. مراسم چهارشنبه سوری و آتش‌بازی؛ گشودن سفره هفت‌سین؛ خوردن سبزی‌پلو و ماهی و عیدی دادن، آیین رفتن به بیرون شهر در روز سیزدهم فروردین و همنشینی با طبیعت، همگی ساحت روایی نوروز را می‌سازد. این آیین‌ها درست باید در جای خود اتفاق افتد و اصلاً همه وظیفه خود می‌دانند این مناسک را تمام و کمال و به‌موقع به جا آورند؛ پنداری حقیقت نوروز همچون جواهری در صندوقی در بسته و مضمور هست و انجام هر آیین درمی را می‌گشاید و ما را قدمی به آن جواهر نزدیک می‌کند. گشودن سفره هفت‌سین در زمره مهم‌ترین آیین‌هاست. می‌توانیم بگوییم هر آیینی که گشودن سفره بخشی از آن است با مفهوم «فتح» و گشایش نسبت وثیقی دارد از جمله نوروز. با پهن کردن سفره کانون و محضری شکل می‌گیرد و مجلسی ترتیب داده می‌شود و سببی برای ایجاد الفت پیدا می‌شود. ما بر سر سفره هفت‌سین گشایش در همه امور و خصوصاً در احوالات خودمان را طلب می‌کنیم. نوروز در مرتبه روایی روز سیزدهم فروردین خاتمه می‌یابد؛ این روز بنا به روایتی مصادف است با ماجرای گم‌شدن انگشتری پادشاهی حضرت سلیمان. در این روز مومنین به سلیمان حقیقی برای اعلام وفاداری‌شان به ایشان از شهر بیرون می‌روند. نوروز در مرتبه تجریدی: مرتبه تجریدی، آسمان نوروز است و در میزان رفعت آسمان نوروز همین بس که چه پیش از اسلام و چه پس از آن برای آن نحوی از تقدس قایل بودند. پنداری نوروز متعلق به آن اعلی‌ترین مرتبه‌ای است که حتی اختلاف ادیان را در آن راهی نیست و وصل به آن گوهر آسمانی معنویت قبل از متمثل شدن در صورت‌های متفرق ادیان است. نوروز پیش از آمدن اسلام به ایران تا بدان‌پایه تقدس داشت که شواهد و قراین تاریخی و باستان‌شناختی درباره جزئیات برگزاری آیین نوروز در شهر پارسه، مناسک حج را به ذهن تداعی می‌کند. یعنی اولاً این مراسم زمان خاصی از سال برگزار می‌شد و در آن زمان بزرگانی از سراسر قلمروی ایران برای شرکت در این مراسم به پارسه می‌آمدند و مراسم در موقع خاصی شروع و در موقع خاصی به پایان می‌رسید و منزل به منزل با رویدادها و آیین‌هایی همراه بود. بالاتر از همه آنکه همان قدر که شهر مکه حرمت دارد و غیرمومنین را بدان راهی نیست، در پارسه نیز به جز کسانی که قلباً به این آیین باور داشتند اغیار اجازه ورود نداشتند. برای همین هم در اسناد یونانیان تا پیش از حمله اسکندر از بیشتر شهرهای ایران گزارش داریم به جز شهر پارسه که احتمالاً علتش منع ورود

یونانیان به پارسه بوده است. ای بسا این واقعیت که اسکندر پارسه را به آتش کشید نیز از سر عداوتش با چنین اعتقادی باشد، وگرنه اسکندر اگر صرفاً قصد براندازی سیاسی حکومت ایران را داشت باید پایتخت سیاسی ایران یعنی شوش را به آتش می‌کشید.

در تقدس نوروز از منظر آیین اسلام چه شاهدهی بالاتر از آنکه دعای تحویل سال نقل از معصوم است و این گواهی است بر حقیقت ایمانی مستتر در این زمان. درباره نوروز و عظمت و اهمیت آن روایت غیرمستقیمی از حضرت امام صادق (ع) هست که در آن از نوروز به:

روزی که خدای تعالی در عالم دَرّ از بندگان پیمان فرمانبرداری گرفت.

روزی که کشتی نوح بر کوه جودی قرار گرفت.

روزی که حضرت ابراهیم در آن روز بت‌های قوم خود را شکست.

روزی که حضرت موسی ساحران را شکست داد، تعبیر شده است. این روایت یعنی نوروز در کرونولوژی تاریخ معنویت نقش مهمی داشته، پنداری نقاط عطف حیات معنوی بشر همگی منطبق بر نوروز است. اگر هر يك از این نقاط را به مثابه گشایشی در احوالات هستی بشر روی زمین بدانیم نوروز وقت این گشایش و فتح بوده است تا بدانجا که برخی روایات بزرگ‌ترین فتح در احوالات جهان یعنی ظهور حضرت ولی‌عصر را نیز در نوروز می‌دانند. بنابراین نوروز مرتبه تجریدی زندگی را نیز فتح کرده است.

دیگر آن که نوروز پا بر زمین و ساری در آسمان دارد؛ البته این اختصاص به نوروز ندارد و تقریباً در همه دیگر مظاهر فرهنگ ایرانی بروز دارد؛ از معماری و هنر تا روزمره‌ترین امور مثل آشپزی. قدما اگر حمامی می‌ساختند فقط به نازل‌ترین مرتبه مادی آن که جایی است برای شست‌وشوی تن اکتفا نمی‌کردند. برای همین نیز حمام در ساحت بشری محملی برای تعامل و ملاقات بود؛ بالاتر از آن بی‌شمار روایت و آیین و قصه حول رفتن به حمام شکل گرفته بود و در مجردترین مرتبه، حمام جایی بود برای تصفیه و شست‌وشوی روح. امروز حمام به عملکردی‌ترین شأن تقلیل یافته و برای همین هم دیگر برای‌مان دشوار است که حول حمامخانه‌های امروزین‌مان قصه‌پردازی کنیم! سخن آخر آنکه نوروز آن آینه‌ای است که با نظر کردن به آن می‌توانیم فرهنگ خود را ببینیم و بشناسیم. فرهنگ ایرانی است که سبب شده به نوروز به مثابه زمانی تقویمی نظر نشود. روز اول فروردین بودن، زمین نوروز است ولی «نوروز بودن» نوروز دیگری امری تقویمی نیست و از زمین تا آسمان زمان را در خود جای داده است و همین است که سبب می‌شود نوروز از حالت زمانی همچون زمان‌های دیگر تقویم، تبدیل به جوهره زمان شود؛ چیزی که آن را «وقت» می‌نامیم.

نویسنده: سید محمد بهشتی فعال فرهنگی